

دوفصلنامه علمی- پژوهشی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء(س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۲۱، پیاپی ۱۰۶، بهار و تابستان ۱۳۹۷

مقایسه تحلیلی نحوه انعکاس غزوه بنی قینقاع در قرآن کریم و منابع تاریخی (منابع تاریخی منتخب: مغازی واقدی، طبقات ابن سعد، سیره ابن هشام و تاریخ طبری)^۱

بهمن زینلی^۲

محمدصادق حسینی کجانی^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۰۷/۲۵

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۱/۰۹

چکیده

رسول خدا (ص) پس از هجرت به مدینه و تشکیل حکومت اسلامی، با چالش‌ها متعددی در این شهر مواجه شدند. از جمله چالش‌های حکومت نوپای اسلامی در مدینه که از سال دوم آغاز گردید، تقابل قبایل یهود ساکن در مدینه با مسلمانان بود. این تقابل در حالی صورت گرفت که رسول خدا (ص) با تدوین یک پیمان‌نامه عمومی با همه اهالی مدینه از جمله یهودیان امکان همزیستی مسالمت‌آمیز ساکنان مدینه را فراهم کرده بودند. قبایل یهود از سال دوم راه خصومت و دشمنی با اسلام و پیامبر (ص) را در پیش گرفته و نهایتاً پس از

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2019.20742.1236

۲. استادیار گروه تاریخ و ایران‌شناسی، دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول) b.zeynali@ltr.ui.ac.ir

۳. مربی گروه معارف دانشگاه آزاد مرکز اصفهان. sadegh.hoseynik@yahoo.com

ناتوانی از مقابله با پیامبر (ص) و مسلمانان تسلیم شده و به حکم الهی از مدینه اخراج شدند.

تقابل یهود بنی قینقاع با رسول خدا (ص) از جمله مواردی است که هم قرآن کریم و هم منابع تاریخی به آن پرداخته‌اند. هدف این پژوهش بررسی کیفیت انعکاس این تقابل در قرآن کریم و منابع تاریخی منتخب است. این مقاله که با رویکرد مقایسه‌ای - تحلیلی و با استناد به منابع تاریخی و تفسیری تدوین شده است، درصدد پاسخ به این سؤال است که وجوه تشابه و تفاوت گزارش‌های قرآن و منابع تاریخی منتخب در رابطه با تقابل یهود بنی قینقاع با رسول خدا (ص) چیست؟ با توجه به فلسفه نزول قرآن کریم که همان هدایت بشر است. به نظر می‌رسد با وجود برخی اخبار مشابه، پردازش تاریخی قرآن درباره تقابل یهود بنی قینقاع با رسول خدا (ص) از نظر نگرشی و پردازشی معطوف به اهداف هدایتی قرآن است و با منابع تاریخی منتخب که گزارش‌های آن‌ها ماهیت تاریخی دارد متفاوت است.

واژه‌های کلیدی: قرآن، یهود بنی قینقاع، مغازی واقفی، طبقات ابن سعد، سیره ابن هشام و تاریخ طبری.

۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسئله

یهودیان از گروه‌هایی بودند که اندکی پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه، به‌عنوان دشمنی جدی در برابر پیامبر (ص) و مسلمانان قد برافراشتند، تا جایی که خداوند دشمنی ایشان را نسبت به مسلمانان بسیار شدیدتر از دشمنی مشرکین نسبت به مسلمانان بیان کرده است (مائده: ۸۲).^۱ خطر یهودیان تهدیدی بزرگ برای دین نوپای اسلام بود که پیامبر عظیم‌الشان اسلام با تبیین گفتمان اسلامی، درپیش گرفتن راهبردی هدفمند، اعمال سیاست‌های سنجیده و رهبری خردمندانه توانست آن را خنثی کند و دین اسلام و کیان دولت اسلامی را از شر فتنه‌های این قوم مصون دارد. یهود بنی قینقاع از جمله قبایل ساکن در مدینه بودند که دشمنی خود را (با اسلام و پیامبر) با فتنه‌گری آشکار نمودند و این موضوع سبب اصلی مقابله پیامبر با ایشان شد.

۱. دشمن‌ترین مردم نسبت به کسانی که ایمان آورده‌اند یهود و مشرکان را می‌یابی، و مهربان‌ترین کسان نسبت به آنان که ایمان آورده‌اند کسانی را می‌یابی که می‌گویند: ما نصرانی هستیم. زیرا بعضی از ایشان کشیشان و راهبان هستند و آنها سروری نمی‌جویند.

مهم‌ترین منبعی که دربارهٔ تعامل رسول خدا (ص) با یهودیان گزارش‌های متنوع و متعددی ارائه کرده، قرآن کریم است. توجه گسترده خداوند به سرگذشت بنی اسرائیل (یهود)، انگیزه‌ای قوی جهت ورود به این بحث ایجاد کرده است. موضوع یهود در قرآن از جهات گوناگون مورد اهتمام بسیاری از اندیشمندان اعم از مسلمان و غیرمسلمان قرار گرفته و با توجه به اهمیت فوق‌الذکر، بدیهی است که منابع نخستین تاریخ اسلام نیز نمی‌توانستند از کنار این موضوع بی‌اعتنا عبور کنند. بررسی بعضی از این منابع از جمله: مغازی و اقدی، طبقات ابن سعد، سیره ابن هشام و تاریخ طبری، که از جمله مهم‌ترین منابع تاریخ صدر اسلام به شمار می‌روند، بیانگر اهمیت موضوع یادشده از دید آن‌هاست. از مهم‌ترین دلایل انتخاب منابع مذکور، هم قدمت و اعتبار آن‌ها در میان مورخان مسلمان و سیره‌نویسان و هم بیشتر بودن گزارش‌های تاریخی مربوط به یهود عصر رسول خدا (ص) در آن‌ها می‌باشد.

این مقاله با استناد به منابع اصلی و به شیوهٔ تحلیلی و تطبیقی درصدد است که دیدگاه قرآن و منابع تاریخی منتخب در خصوص تعامل رسول خدا (ص) با یهودیان بنی‌قینقاع را مورد بررسی و مقایسه قرار دهد تا از خلال این کار، ضمن دستیابی به زوایای دقیق تاریخی ارائه‌شده در قرآن، به تفاوت نوع نگاه قرآن و منابع تاریخی منتخب به تاریخ (تاریخ‌نگری) و نیز به تفاوت‌ها و تشابهات نوع نقل تاریخ در قرآن و منابع تاریخی منتخب (تاریخ‌نگاری) پردازد.

۱،۲. پیشینهٔ تحقیق

دربارهٔ مطالعهٔ تطبیقی گزاره‌های تاریخی قرآن با اطلاعات موجود در منابع تاریخی منتخب در موضوع مناسبات رسول خدا (ص) با یهودیان به صورت عام و دربارهٔ یهود بنی قینقاع به صورت خاص تاکنون اثر مستقلی تدوین نشده است، اما آثار متعددی دربارهٔ رابطهٔ یهود با رسول خدا (ص) و یهود در قرآن و مقایسه گزاره‌های تاریخی قرآن با منابع تاریخی تدوین شده است. به دلیل این‌که این آثار از جهت روشی و نوع پژوهش در چهارچوب تحقیق حاضر قرار دارند به عنوان الگوی روشی در تدوین این مقاله مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این آثار در چهارچوب الگوی نگرشی و نگارشی به دو گروه تقسیم می‌شوند: آثار در رابطه با مناسبات رسول خدا (ص) با یهود و آثار مربوط به پژوهش‌های تطبیقی گزارش‌های قرآن با منابع تاریخی.

الف) آثار در رابطه با مناسبات رسول خدا (ص) با یهود

۱- کتاب‌های «رسول خدا (ص) و یهود» نوشته جعفر عارف کشفی، «یهود در میزان» نوشته حسین فعال عراقی و «پیامبر (ص) و یهود حجاز» نوشته مصطفی صادقی از جمله آثاری هستند که

در آن علاوه بر استفاده از آیات قرآنی به عنوان منبعی روشنگر در مباحث تاریخی، خصوصیات یهودیان از نظر اعتقادی، اخلاقی و اجتماعی، نگرش پیامبران خدا به یهودیان و نیز موضوعاتی همچون: پیمان شکنی یهودیان در برابر پیامبر اسلام (ص)، تغییر قبله و رواج احادیث جعلی و خرافی از سوی یهودیان را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند اما به مقایسه گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع منتخب چه از جهت پردازشی و چه از جهت نگرشی نپرداخته‌اند.

۲- علاوه بر کتاب‌های فوق مقاله‌های «تفسیری تاریخی از یهود بر اساس قرآن کریم» نوشته محمد کاظم شاکر، «بررسی آیات مرتبط با یهودیت در المیزان» از مهراب صادقی‌نیا، حسین سلیمانی و سید محمدعلی طباطبائی، «وثاقت پیمان‌نامه مدینه» نوشته علی بیات و قدریه تاجبخش» از جمله پژوهش‌هایی هستند که به صورت کلی به مناسبات رسول خدا (ص) با یهود و انعکاس اخبار یهود در قرآن پرداخته و به انعکاس اخبار مربوط به غزوه بنی قینقاع در قرآن و منابع تاریخی منتخب و مقایسه این گزارش‌ها از نظر پردازشی و نگرشی اهتمام نداشته‌اند.

ب: آثار مربوط به پژوهش‌های تطبیقی قرآن با منابع تاریخی

۱- کتاب «نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن» (تشابه‌ها، تفاوت‌ها و تعارض‌های گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع منتخب، بررسی موردی غزوه بدر، احد و تبوک) توسط محمدحسین دانش کیا نوشته شده است. ویژگی اصلی این کتاب علاوه بر موضوع پژوهش، که موضوعی نو و بدیعی است، روش و شیوه تحقیق می‌باشد که به لحاظ روشی مورد توجه و استفاده در این مقاله بوده است.

۲- علاوه بر کتاب فوق، مقالات «اهداف و ویژگی‌های تاریخ در قرآن با تأکید بر تاریخ اسلام» از محمدحسین دانش کیا، «تفسیر قصص قرآن در رویکرد علامه طباطبائی» نوشته محمود کریمی و رحیم امرائی، «نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان (نگاه موردی به علت پیروزی مسلمانان در غزوه بدر)» از محسن الویری، «نگاهی گذرا به تفاوت سیره نبوی در قرآن و کتب سیره» از منصور داداش‌نژاد از جمله آثاری هستند که ضمن پرداختن به اهداف تاریخ‌نگاری قرآن به شیوه تاریخ‌نگاری قرآن با بهره‌گیری از روش مقایسه کیفی با منابع تاریخی پرداخته‌اند. اگرچه این مقاله‌ها به مقایسه انعکاس گزارش‌های قرآن و منابع منتخب درباره غزوه بنی قینقاع نپرداخته‌اند اما می‌توانند تجربه مفیدی را در اختیار پژوهش‌گران در عرصه مطالعات تطبیقی قرآن و منابع تاریخی در خصوص سیره نبوی قرار دهند.

۱.۳. مفاهیم و اصطلاحات

۱.۳.۱. الگوی نگرشی قرآن کریم

از نگاه قرآن کریم، تاریخ یک منبع معرفت و شناسایی یک موضوع برای تفکر و تدبر، مایه تذکر و آیینۀ عبرت است که دست‌یابی به این امر مهم جز از طریق تاریخ‌نگاری مقدور نیست. قرآن کریم کتابی است که توجه به سنن تاریخی را منکشف^۱ نموده و بر آن پافشاری می‌کند و جایگاه انسان و اراده او را در به‌کارگیری این سنن و بهره‌مندی از آن‌ها شفاف نموده است (صدر، ۱۳۸۱: ۸۷). این سنن و قوانین که مهم‌ترین بخش از الگوی نگرشی قرآن کریم هستند، دارای سه ویژگی مهم می‌باشند: اولاً، الهی بوده و حاکمیت خداوند را تحقق می‌بخشند. ثانیاً، عمومیت داشته و اتفاقی نیستند. ثالثاً، در سنت الهی مسئله اراده، تفکر و آزادی انسان مطرح است، یعنی انسان‌ها به دست خود سرنوشت خویش را می‌سازند و به‌عبارت دیگر سنت‌های اجتماعی - تاریخی خداوند از زیردست انسان‌ها جریان می‌یابند (ملکو تیان، ۱۳۸۰: ۱۵۲).

۱.۳.۲. الگوی پردازشی قرآن کریم

قرآن کریم، خودش را کتاب ذکر^۲ و هدایت^۳ و بصیرت و مشابه آن‌ها معرفی می‌نماید، لذا ساختار گزارش‌های تاریخی در قرآن، ساختار یک گزارش تاریخی معطوف به هدف هدایت است. قرآن کریم هیچ‌گاه وقایع را با تفصیلی که در منابع تاریخی معمول است ذکر نمی‌کند و تنها به نقاطی از حادثه اشاره دارد که برای زندگی سعادتمندانۀ بشر راهگشا و سبب هدایت اوست. به‌عبارت دیگر، روش تاریخ‌نگاری قرآن مستقل از تاریخ‌نگاری آن نیست و تاریخ‌نگاری بخشی از تاریخ‌نگاری آن است (شاذلی، ۱۹۹۵: ۱۸۱).

۲. غزوه بنی قینقاع

یهود بنی قینقاع از جمله قبایل داخل مدینه و از طوایف قدرتمند یهود بودند که هیچ‌گونه مزرعه و کشت و زرعی نداشته و کارشان زرگری و صنعتگری بود (واقعی، ۱۴۰۹: ۱/ ۱۷۹؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۰۹/۱). یهودیان مزبور در شمار کسانی بودند که بعد از هجرت رسول خدا (ص) با آن حضرت پیمان همزیستی مسالمت‌آمیز بستند. در خصوص پیمان پیامبر (ص) با قبایل یهود به‌ویژه پیمان با سه قبیله بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه مورخان قائل به دو پیمان‌نامه جدا از هم می‌باشند.^۴

۱. آشکار نمودن.

۲. حجر (۱۵): ۹. إِنَّا نَحْنُ نُزَكِّمُ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ قمر (۵۴): ۲۲. وَكَلَّمَ رَبُّنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ

۳. بقره (۲): ۲، ذلک الکتب لا ریب فیہ هدی للمتقین

۴. در خصوص این موضوع رجوع شود به مقاله «وثائق پیمان نامه مدینه» نوشته قدریه تاج‌بخش و علی بیات، در مجله

۱- پیمان نامه مدینه که ابن هشام به روایت ابن اسحاق از این معاهده به «کتابه بین المهاجرین و الانصار» یاد کرده (ابن هشام، بی تا: ۱۱۵/۲-۱۱۸) و با وجود ذکر نام طوایف یهود انصار یعنی بنی نجار، بنی حارث، بنی ساعده، بنی چشم، بنی اوس، بنی ثعلبه، جفنه بن ثعلبه و بنی شطیبه، نامی از سه طایفه اصلی یهود مدینه یعنی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه نبرده است. اما مورخان و سیره نگاران بعدی سه طایفه اصلی یهود را هم در این پیمان نامه سهیم دانسته اند (ابن سلام، ۱۳۵۳ ه.ق: ۲۰۲-۷۰۲؛ بلاذری، ۱۹۵۶ م: ۷۱/۱؛ سهیلی، بی تا: ۲۴۰/۴؛ ابن کثیر، ۱۳۵۱ ه.ق: ۳/۲۲۶). به نظر می رسد این امر ناشی از کاربرد واژه عام «یهود» باشد که ابن اسحاق در این روایت آورده است و مورخان پس از او به قرینه لفظی، نام طوایف اصلی یهود را نیز ذکر کرده اند.

۲- مواده یهود که طبرسی (۸۴۵ ق) به روایت علی بن ابراهیم بن هاشم از انعقاد پیمان صلحی میان رسول خدا و سه طایفه بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه در آغازین روزهای ورود پیامبر به مدینه سخن گفته است (طبرسی، ۱۳۳۸: ۶۹/۱). بنا بر این روایت، پس از هجرت پیامبر سه طایفه مذکور نزد وی آمده و از رسالتش جويا شدند که حضرت آن را دعوت به یگانگی خدا و رسولش دانست، که نام او در تورات آمده و علمای آنان نیز بدین امر واقف اند. این پیمان نامه یا صلح نامه، که طرف قرارداد پیامبر سه طایفه اصلی یهود ساکن مدینه یعنی بنی قینقاع، بنی نضیر و بنی قریظه ذکر شده و در آن از قبایل یهود هم پیمان اوس و خزرج سخنی به میان نیامده است.

یهود بنی قینقاع نخستین گروه یهودی بودند که علی رغم پیمان حُسن همجواری به دشمنی و خصومت با مسلمانان پرداختند و پیمان شکستند (ابن هشام، بی تا ج ۲: ؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه.ق: ۱۲۲/۳).^۲ آنها بعد از پیروزی مسلمانان در جنگ بدر از شدت ناراحتی شروع به فتنه انگیزی کردند. رسول خدا (ص) در پاسخ، نشانه های پیامبری خود در تورات را گوشزد نموده و آنها را بیم داد اما بنی قینقاع به جای عبرت گرفتن، قدرت نظامی خود را به رخ آن حضرت کشیدند و ایشان را تشویق به جنگ کردند (طبرسی، ۱۳۸۷ ه.ق: ۴۸۰/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۶/۲).^۳ پیامبر (ص) در برابر

پژوهش دینی، پاییز ۱۳۸۶ - شماره ۱۵ از ص ۸۷ تا ۱۱۰.

۱. قال علي بن ابراهيم بن هاشم وجاء اليهود قريظة والنضير والقينقاع... كتب بينهم كتابا أن لا يعينوا على رسول الله ولا على أحد من أصحابه بلسان ولا يد ولا بسلاح ولا بكرة في السر والعانية لا لبلى ولا بنهار والله بذلك عليهم شهيد فإن فعلوا فرسول الله ص في حل من سفك دمائهم وسي ذرابهم ونسائهم وأخذ أموالهم وكتب لكل قبيلة منهم كتابا على حدة (طبرسی، ۱۳۳۸: ۶۹).^۲

۲. بسیاری از مفسران و مورخان این خبر را از قول ابن اسحاق ذکر نموده اند (ابن هشام، بی تا، ج ۲: ۴۷- ابن کثیر، ۱۴۱۹ ه.ق، ج ۳: ۱۲۲).

۳. طبرسی در مجمع البیان در ذیل آیه ۱۲ و ۱۳ آل عمران به نقل از ابن اسحاق به این حادثه اشاره می کند.

اقدامات تخریبی آنها خویشتن‌داری نمودند اما یهودیان بنی‌قینقاع به فتنه‌انگیزی ادامه دادند، چنان‌که در شوال سال دوم هجری جوانی از بنی‌قینقاع به زنی مسلمان توهین کرد، زن مسلمان تقاضای کمک نمود و مردی مسلمان آن جوان یهودی را کشت، در عوض یهودیان نیز او را به قتل رساندند (ابن هشام، بی تا: ۴۸/۲). پس از این حادثه رسول خدا (ص) بنا بر اذن الهی^۱ آماده پاسخ‌گویی به پیمان‌شکنی آنها شدند. یهود بنی‌قینقاع به قلعه‌های خود رفته و آماده جنگ شدند اما در مواجهه با پیامبر (ص) و مسلمانان تاب نیاورده و تسلیم شدند. پیامبر (ص) پس از فتح قلعه بنی‌قینقاع آن‌ها را از مدینه اخراج کردند و بدین ترتیب نخستین قبیله یهودی به دلیل پیمان‌شکنی و زیرپا گذاشتن قانون هم‌زیستی مسالمت‌آمیز مدینه را ترک نمودند.

اگرچه گزارش طبرسی از نظر سندی قوی نیست اما در یک جمع‌بندی کلی مسلم است که پیامبر (ص) با سه طایفه اصلی یهود مدینه از جمله بنی‌قینقاع نیز پیمانی داشته است که منابع تاریخی از پیمان‌شکنی‌شان و جنگ حضرت با آنان سخن می‌گویند. محاصره بنی‌قینقاع و کوچاندن اجباری آن‌ها از مدینه نقطه عطف مهمی در تعاملات پیامبر با یهود مدینه بود. جنگ بدر و پیروزی بارزش مسلمانان، فرصت مغتنمی برای پی‌بردن دشمنان اسلام به قدرت و توان پیامبر و یاران ایشان فراهم آورد. یهود بنی‌قینقاع به جای درس گرفتن از پیروزی مسلمین، که نشان یاری خداوند نسبت به مسلمانان بود، در صدد نقض عهد و پیمان خویش با پیامبر برآمدند.

۲.۱. گزارش بنی‌قینقاع در قرآن

قبل از ورود به بحث تذکر این نکته لازم است که اولاً در قرآن به‌طور مستقیم اسمی از قبایل یهود برده نشده و ثانیاً آنچه ناظر بر بنی‌قینقاع تلقی می‌شود بر مبنای احتمال است زیرا مفسرین در این بحث متفق نیستند. با توجه به دیدگاه بخشی از مفسران، گزارش‌های مربوط به مناسبات پیامبر (ص) با بنی‌قینقاع در قرآن کریم شامل دو موضوع مهم می‌باشد: الف) گزارش مربوط به عهد و پیمان بنی‌قینقاع با پیامبر (ص) (انفال ۵۵ تا ۵۹). ب) گزارش مربوط به درگیری بنی‌قینقاع با پیامبر (ص) (آل عمران: ۱۲). مفسران اسلامی با استناد به روایات و گزارش‌های روایان و مورخان اسلامی و همچنین با استناد به احادیث امامان شیعه (مفسران شیعی) شماری دیگر از آیات قرآن کریم را مرتبط با یهود بنی‌قینقاع دانسته‌اند.

الف: گزارش قرآن در رابطه با عهد و پیمان یهود بنی قینقاع با پیامبر (ص)

از جمله آیاتی که مفسران اسلامی با استناد به آن به وجود پیمان میان پیامبر (ص) و یهود بنی قینقاع تصریح می کنند، آیات ۵۵ تا ۵۹ سوره انفال می باشد: «إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الَّذِينَ كَفَرُوا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ الَّذِينَ عَاهَدتْ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَدْكُرُونَ وَإِمَاتَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ»^۱. آیه نسبت به آیه قبلی و جمله «آنهایی که کافر شدند» یا بیان است و یا بدل بعض (یهودیانی که با رسول خدا پیمان بستند) از کل (مطلق کفار). فخر رازی بیان می دارد که: «گروهی از مفسرین معتقدند آیات مذکور مربوط به عهدشکنی بنی قریظه در خلال غزوه بدر و کمک ایشان به مشرکین مکه بوده که پس از بدر با عذرخواهی از پیامبر و قبول عذر ایشان از سوی پیامبر مجدداً با رسول خدا پیمان بستند و البته بعدها دوباره نقض عهد نمودند که منجر به غزوه بنی قریظه شد»^۲. در تفسیر کوثر ذیل این آیه به عهدشکنی یهود با پیامبر در خلال جنگ بدر و کمک به مشرکان، اشاره شده است.^۳ نکته مهم دیگر که از آیات فوق می توان دریافت: از عبارت «كُلُّ مَرَّةٍ» به معنای چند دفعه است که می تواند بیانگر پیمانهای مکرر و نقضهای مکرر باشد.

به نظر می رسد یهود مدینه که به عنوان بخشی از جامعه مدینه به حساب می آمدند در مواردی به پیمان خود با پیامبر (ص) مبنی بر همزیستی مسالمت آمیز پایبند نبوده و با این عدم پایبندی به نوعی مبتلا به عهدشکنی مکرر می شدند. پیامبر (ص) تا آنجا که این پیمان شکنی به صورت قطعی امنیت مدینه و شهروندان را تهدید نمی کرد، با پذیرش عذر آنها با آنان پیمان مجدد می بست اما آنجا که این پیمان شکنی ها و نقض عهدها منجر به بی ثباتی و ناامنی در مدینه می شد و به نوعی آدرس غلط به دشمن در رابطه با امنیت مدینه و ضعف پیامبر (ص) و دولت مدینه می داد، به امر الهی برخورد شدید و کوبنده می کرد. این برخورد نه تنها گروه عهدشکن را مجازات می کرد بلکه گروه های دیگر را نیز که خیال عهدشکنی داشتند انداز داده و آنها را ملزم به رعایت عهد و پیمان

۱. انفال (۸) آیات ۵۵ تا ۵۸؛ بدترین جانوران نزد خدا آنان هستند که کافر شدند و ابداً ایمان نخواهند آورد. (۵۵)

کسانی از آنان که با آنان عهد بست (مانند یهود) آن گاه عهد خود را در هر مرتبه می شکنند و راه تقوا نیمایند. (۵۶)
پس چون بر آنان دست یابی چندان به تهدید و مجازات آنان پرداز که پیروانشان را پراکنده سازی، باشد که متذکر شوند. (۵۷)

و چنانچه از خیانتکاری گروهی (از معاهدین خود) سخت می ترسی در این صورت تو نیز با حفظ عدل و درستی، عهد آن ها را نقض کن، که خدا خیانتکاران را دوست نمی دارد. (۵۸)

۲. رازی (۱۴۲۰). ج ۱۵: ۴۹۷-۴۹۸.

۳. جعفری (بی تا)، ج ۴: ۳۸۹.

می‌کرد. این موضوع را می‌توان از عبارت «فَشَرَّدُ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ» استنباط کرد. به این معنا که خداوند به پیامبر (ص) دستور به برخورد با گروه پیمان‌شکن می‌دهد به گونه‌ای که این برخورد بقیه گروه‌هایی که عهدشکنی آنها محتمل بود را به خود آورده و آنها را ملزم به رعایت عهد و پیمان نماید.^۱ لذا ملاحظه می‌گردد که اگرچه قرآن کریم مستقیماً به ایجاد عقد و پیمان میان پیامبر (ص) و یهود مدینه اشاره نکرده است اما زمانی که از عهدشکنی ایشان سخن می‌گوید غیرمستقیم به وجود پیمان اشاره می‌کند. ذکر نکته «يُنْقِضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ» بیانگر نقض عهدهای متعدد از سوی یهود مدینه می‌باشد و این نکته بسیار مهمی است که البته منابع تاریخی از آن غفلت ورزیده به طور خاص در مورد بنی‌قینقاع صرفاً به تعرض ایشان به یک زن مسلمان اشاره کرده‌اند.

در این که آیا قرآن کریم به‌طور مستقیم در ارتباط با جریان بنی‌قینقاع و پیمان‌شکنی آنها گزارشی آورده است یا خیر، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. آن دسته از مفسرین که پاسخ مثبت به پرسش فوق داده‌اند قائل به این مطلب هستند که قرآن کریم در ارتباط با بنی‌قینقاع در دو گزارش نکاتی را بیان نموده و ضمن بیان آنها پرده از چهره نفاق موجود در مدینه نیز برداشته است.^۲ در سوره انفال آیات ۵۵-۵۹ به موضوع مهم عهدشکنی پرداخته و عهدشکنان (از جمله یهود) را بدترین جنندگان نامیده است و بیان می‌دارد. البته اکثر مفسرین از جمله علامه طباطبائی آیه «اما تخافن...» را مربوط به عهدشکنی بنی‌قریظه و یا به‌طور کلی مربوط به عهدشکنی یهود بعد از شکست مشرکین در نبرد بدر می‌دانند (جعفری، ۱۳۷۶: ۷/۲)؛ اما صاحب مجمع‌البیان به نقل از واقدی آن را مربوط به عهدشکنی بنی‌قینقاع دانسته و می‌نویسد: این آیه درباره یهود بنی‌قینقاع نازل شد. با نازل شدن این آیه، پیامبر اسلام به سوی آنها به حرکت درآمد (طبرسی، ۱۳۷۲: ۴/۸۵۰).

ب: گزارش قرآن در رابطه با درگیری یهود بنی‌قینقاع با پیامبر (ص)

در خصوص گزارش قرآن کریم درباره درگیری یهود بنی‌قینقاع با پیامبر (ص) اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف نظر ناشی از اختلاف در روایات مربوط به شأن نزول آیات قرآن می‌باشد. آیه ۱۲ سوره آل عمران، «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتٌ لَّيُونٌ وَتَحْشُرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَيَسُوسُ الْمِهَادِ» از جمله آیاتی

۱. ان الأصل الواحد في هذه المادة (التشرد)، هو نفار مع وحشه، كما أن النفار فيهم فهو مع الكراهه، أي طرد مع كراهه، والشرد يؤخذ فيه معنى التفرق، أي نفار مع تفرق. (مصطفوی، *التحقيق في كلمات القرآن الكريم*، ۳۳/۶). شرد، تفرقه و تشتت است از روی اضطراب و وحشت. یعنی متفرق و مشتت و مضطرب و متوحش فرما کسانی را که خلف آنها هستند. در نبرد علاوه بر خط مقدم دشمن باید به فکر فروپاشی عقبه دشمن نیز بود.

۲. مائده (۵) : ۵۱-۵۶؛ انفال (۸) : ۵۸؛ آل عمران (۳) : ۱۲-۱۳.

است که مفسران اسلامی در مورد شان نزول آن دیدگاه دوگانه‌ای دارند. بعضی از مفسران از جمله طبرسی در مجمع‌البیان^۱ و بیضاوی در أنوار التنزیل^۲ آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَعْتُونَ...» را هم در مورد غزوه بدر و هم مربوط به جریان بنی قینقاع دانسته و شأن نزول آن را مربوط به زمان عهدشکنی بنی قینقاع و فتنه‌انگیزی ایشان بعد از جنگ بدر و اذن به پیامبر در برخورد با ایشان می‌دانند (سبحانی، ۱۳۸۸: ۱۶/۳۱۶). مرحوم علامه در بحث روایی، روایات مربوط به شأن نزول آیه را که مؤید نزول آیه در ارتباط با عهدشکنی بنی قینقاع پس از جنگ بدر می‌باشد، آورده اما بیان می‌دارد که به دلیل سیاق، آیه مربوط به مشرکین است (طباطبایی، ۱۴۰۷: ۲۲/۳).

برخی از مفسران به نقل از ابن اسحاق و قتاده نزول این آیه را مربوط به جنگ بدر دانسته‌اند و برخی نزول آیه را مربوط به پس از پایان جنگ بدر و هنگام بازگشت به مدینه و مواجهه با یهودیان بنی قینقاع بیان نموده‌اند.^۳ از آنجا که هر دو دسته روایات مورد استناد مفسران احتمال مربوط بودن آیه به غزوه بدر (نظر اکثر مفسران) و غزوه بنی قینقاع را نفی نکرده‌اند و اختلاف آنها (روایات) در حد تقویت و یا تضعیف مربوط دانستن شأن نزول آیه به غزوه بدر یا غزوه بنی قینقاع است، می‌توان گفت که جمع هر دو روایات ما را به این نتیجه می‌رساند که منصرف دانستن نزول آیه به غزوه بدر و یا غزوه بنی قینقاع صحیح است^۴ و مفروض مقاله حاضر با پذیرش منصرف بودن آیه به غزوه بنی قینقاع می‌باشد.

با اخراج بنی قینقاع و اکثریت یافتن مسلمانان در مدینه، علاوه بر ترمیم وحدت سیاسی - که با نقض عهد از سوی بنی قینقاع مخدوش شده بود - وحدت مذهبی هم حاصل شد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۵۳۳/۱). در حقیقت رسول خدا (ص) از یک دشمن خطرناک داخلی که به لحاظ شناخت نقاط قوت و ضعف مسلمانان به مراتب از دشمن خارجی خطرناک‌تر بود، رهایی پیدا کرد (العاملی،

۱. طبرسی (۱۳۷۲). ج ۲، ص: ۷۰۶.

۲. بیضاوی (۱۴۱۸ه.ق). ج ۲: ۷.

۳. تفسیرهای زیر از جمله تفسیرهای هستند که با استناد به روایات و احادیث ضمن اشاره به نظر برخی از راویان در خصوص شأن نزول آیه در خصوص غزوه بدر بر این باور هستند که آیه درباره غزوه بنی قینقاع می‌باشد. از جمله این تفسیرها می‌توان به: ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ه.ق: ۶۰۴/۲؛ سمرقندی، بی تا: ۱۹۷/۱؛ رشیدالدین میبدی، ۱۳۷۱: ۲۶/۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ۷۰۵/۲؛ اندلسی، ۱۴۲۰ه.ق: ۴۴/۳؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ه.ق: ۱۴/۲؛ سیوطی، ۱۴۱۶ه.ق: ۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ه.ق: ۱۴۱/۱؛ ابن عجمیه، ۱۴۱۹ه.ق: ۳۲۸/۱؛ مغنیه، ۱۴۲۴ه.ق: ۱۸/۲؛ سید بن قطب، ۱۴۱۲ه.ق: ۳۶۳/۱.

۴. برخی روایات مربوط داشتن آیه به غزوه بدر را با عبارت (قال) و مربوط داشتن روایات به غزوه بنی قینقاع را با آوردن عبارت (قیل) بیان کرده و گروه دیگر به عکس عبارت (قال) را برای بنی قینقاع و عبارت (قیل) را برای غزوه بدر آورده‌اند.

۱۴۲۶: ۵۴/۳). با توجه به بررسی‌های فوق نکات قرآنی برگرفته از آیات فوق‌الذکر به شرح ذیل

می‌باشد:

۱. خداوند به پیامبر (ص) در بستن پیمان با کفار اجازه دادند (اعم از مشرکین و کفار اهل کتاب).

۲. در صورت نقض عهد می‌توان مجدداً پیمان بست (عبارت ینقضون فی کل مره بیانگر عهدهای مکرر است).

۳. تذکر این نکته که پیمان‌شکنی برخلاف اصول انسانی است (خداوند از ایشان به‌عنوان بدترین موجودات یاد می‌کند).

۴. تبیین این نکته که کفر اهل کتاب زمینه پیمان‌شکنی ایشان را فراهم کرد.

۵. اجازه سخت‌گیری به پیمان‌شکنان و نبرد با ایشان به گونه‌ای که دیگران هوس عهدشکنی نکنند و حامیان آن‌ها نیز به وحشت افتند.

۶. برخورد با پیمان‌شکنان علاوه بر شکست آن‌ها در بُعد نظامی بایستی در بُعد روحی و روانی نیز ایشان را در هم بکوبد.

۷. در صورت خوف از پیمان‌شکنی دشمن بایستی پیمان را لغو کرد.

۸. لغو پیمان باید با اعلام قبلی صورت پذیرد.

۹. تأیید تشخیص خیانت دشمن با ولی امر و فرماندهی کل است.^۱

۱۰. خداوند هیچ خیانت‌کاری را دوست ندارد.

۱۱. هیچ‌گاه خیانت‌کاران نمی‌توانند در برابر خداوند موفق شوند؛ ارجاع عامل اصلی شکست عهدشکنان به خداوند.

۱۲. تجمع توان برای مقابله با دشمن تا جایی که دشمن از ترس، جسارت حمله را از دست بدهد.

۱۳. مسلمانان باید برای تجهیز سپاه اسلام انفاق کنند.

۱. خطاب آیه شریفه به پیامبر اکرم (ص) است: وَإِنَّمَا تَخَافَنَ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةٌ... أي إذا خفت يا محمد من خيانة قوم بينك و بينهم ميثاق و عهد فَأَبْدُ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ أَي فأنقض العهد معهم كما نقضوه و دع ما شرطت لهم، لتكون أنت وإياهم مستويين في نقض العهد. والخيانة: نقض العهد، والتبذ: إلقاء الخبر إلى من لا يعلمه. والحاصل أنه أمره سبحانه أن يفعل مثلما فعلوا، وأن لا يبدأهم بقتال قبل أن يعلمهم نقض العهد لئلا ينسب إلى الغدر إن الله لا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ أَي يكره ناكثي العهود. وفي المجمع- عن الواقدي- أن هذه الآية نزلت في بني قينقاع، وبموجبها سار النبي (ص) إليهم وقاتلهم (سبزواری نجفی، ۱۴۰۶: ۲۹۳/۳)

۲.۲. گزارش غزوه بنی قینقاع در منابع منتخب

در ابتدای این بحث لازم است تأکید شود که انعکاس تاریخ اسلام و سیره پیامبر (ص) در متون تاریخی گزینشی از حوادث آن ایام و اجزایی پراکنده از مجموعه کلان تاریخ اسلام می‌باشد که نمی‌توان آن‌ها را همه محتوای تاریخ اسلام و سیره نبوی قلمداد کرد. متأسفانه منابع اصلی تاریخ اسلام همچون مغازی واقدی، طبقات ابن سعد، سیره ابن هشام، تاریخ طبری و دیگر منابع علی‌رغم پرداختن به بسیاری از حوادث جزئی و کم‌اهمیت و گاه بی‌اهمیت، که به نظر بعدها زمینه امتیازاتی را فراهم می‌ساخت و اشاره‌ای اندک به تحلیل اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی عصر نبوی کرده‌اند و عمده‌ی گزارش‌های آن‌ها که البته حاصل روایت راویان پیشین بوده افتخار سازی برای اشخاص و قبایل بوده و ناظر بر ارائه تصویری روشن از حیات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی جامعه اسلامی نیست.

به روایت واقدی، رسول خدا (ص) که پس از غزوه بدر احساس کرد آنان قصد فتنه‌گری دارند؛ فراهمشان آورده از ایشان خواست تا اسلام را بپذیرند چه بسا آنچه بر قریش رفته، بر سر آنان بیاید. بنی قینقاع گفتند که تو با عده‌ای جاهل به نبرد درگیر شده‌ای، ما «بنی الحرب» هستیم (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۷۶). یک‌بار نیز زنی که همسر یکی از انصار بود در بازار بنی قینقاع نشسته بود، فردی یهودی پایین پیراهن وی را به بالا سنجاق کرد. بر سر این ماجرا یک یهودی و یک مسلمان کشته شدند (ابن هشام، بی تا: ۴۸/۲).

این اقدامات نشانگر آغاز فتنه‌گری یهود و موجب ترس از یک خیانت بزرگ‌تر بود. پیامبر اکرم (ص) تا پیش از این تمام سعی خود را نمود تا کار بنی قینقاع به برخورد شدید نظامی نکشد اما گویی یهود همچنان در یک سوء محاسبه مخرب، صبر و متانت پیامبر را به حساب ضعف رسول خدا می‌گذاشت. تا این که آیه‌ای از سوره انفال - که درست پس از بدر نازل شده - مسئله ترس از خیانت را مطرح و تکلیف رسول خدا (ص) را درباره آنان آشکار کرد (انفال: ۵۸). این امر سبب شد تا رسول خدا (ص) به سراغ این طایفه برود (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۱ - ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲۹/۱ - بلاذری، ۱۴۱۷: ۳۰۹/۱). قلعه بنی قینقاع پانزده روز در محاصره بود تا آن که پذیرفتند تا هر آنچه رسول خدا (ص) حکم کند، بپذیرند. یهودیان تسلیم شدند و رسول (ص) فرمود تا آنان را دربند کنند. حادثه مزبور در روز شنبه در نیمه شوال آغاز شده و در روز آغازین ماه ذی‌قعدة سال دوم هجرت پایان یافت. طایفه بنی قینقاع در جاهلیت هم‌پیمان خزرج بود. در این لحظه مسلمانان مؤمن، به خاطر اسلام، از هر پیمانی که در جاهلیت داشتند دست کشیدند اما عبدالله بن ابی منافق خزرجی به رسول خدا (ص) اعتراض کرده و گفت که اینان چقدر در جاهلیت به او و طایفه‌اش

خدمت کرده‌اند. در واقع به بند کشیدن آنان به این معنی تلقی شده بود که رسول خدا (ص) قصد کشتن آن‌ها را دارد. آن حضرت با وساطت عبدالله ابن ابی، حکم به اخراج بنی قینقاع کرد. طایفه قینقاع بدون آن که میانشان با مسلمانان حتی یک تیر انداخته شود از مدینه رفتند و مقدر فراوانی سلاح از خود بر جای نهادند. عباده بن صامت که خود هم پیمان یهود بود مأمور اخراج آنان شد (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۱-۱۷۹).^۱ عبدالله ابن ابی منافق او را توییح کرد اما عباده گفت: که وقتی شما اعلان جنگ با رسول خدا (ص) دادید من نزد آن حضرت رفتم و از هم‌پیمانی با شما بیزاری جستم، او افزود: یا اباالحباب! تغیرت القلوب و مَحَى الاسلامُ العهود؛ دل‌ها دگرگون شده و اسلام آن پیمان‌ها را محو کرده است (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۷۷/۱-۱۷۹).^۲ به‌هر روی تلقی آن بود که رسول خدا (ص) این طایفه یهود را به خاطر هم‌پیمانی خزرج و اصرار عبدالله بن ابی مورد عفو قرار داده است. بدین ترتیب از سه گروه یهودی مدینه، یک گروه، آن شهر را به سوی شام ترک کرد. آنان در منطقه اذرعاع شام^۳ سکونت کردند (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲/۲۹) و پس از آن گزارشی از ایشان به دست نیامد. در بررسی گزارش‌های منابع منتخب تاریخی در ارتباط با غزوه بنی قینقاع به موارد مشترکی برخورد می‌کنیم که عبارت‌اند از:

۱. پیمان‌شکنی ایشان بعد از بدر،
۲. انداختن ترس به دل آن‌ها از سوی خداوند،
۳. دخالت ابن ابی (سرکرده منافقین) در پیش‌گیری از مجازات سخت بنی قینقاع،
۴. کوچاندن بنی قینقاع از مدینه به حکم رسول خدا،
۵. مربوط دانستن نزول آیه «و اما تخافن...» به خیانت بنی قینقاع و موضع‌گیری ایشان در قلعه‌هایشان،
۶. لعنت شدن بنی قینقاع و ابن ابی از زبان پیامبر (واقعی، ۱۴۰۹: ۱۷۶/۱ تا ۱۸۰- ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲/۲۱ و ۲۲- ابن هشام، بی تا: ۴۷/۲ و ۴۸- طبری، ۱۳۸۷: ۵، ج ۲: ۴۷۹ تا ۴۸۲).

۱. ابن اسحاق آیاتی از سوره مائده را که آخرین سوره نازل شده است درباره «عباده بن ثابت» دانست که البته نادرست است و نشان می‌دهد که سیره نویسان، به صرف تشابه صوری یک آیه با یک واقعه، آیه را مرتبط با آن دانسته‌اند.

۲. ابن اسحاق آیاتی از سوره مائده را که آخرین سوره نازل شده است درباره «عباده بن ثابت» دانست که البته نادرست است و نشان می‌دهد که سیره نویسان، به صرف تشابه صوری یک آیه با یک واقعه، آیه را مرتبط با آن دانسته‌اند.

۳. این منطقه اکنون در سوریه در نزدیکی شهر «درعا» است.

۲,۲,۱. گزارش‌های اختصاصی منابع منتخب تاریخی در ارتباط با غزوه بنی قینقاع

مغازی واقدی

۱. وجود پیمان میان یهود و پیامبر،
۲. بیان روایتی که عامل اصلی در پیمان‌شکنی را، حسادت ایشان می‌داند،
۳. دعوت بنی قینقاع به اسلام، از سوی پیامبر بعد از بدر،
۴. تصمیم بنی قینقاع به جنگ با پیامبر با موضع گرفتن در قلعه‌هایشان،
۵. تخمیس غنائم از سوی پیامبر (واقدی، ۱۴۰۹: ۱۷۶/۱-۱۸۰)،

طبقات ابن سعد

ابن سعد در کتاب خود گزارش مفصلی از درگیری یهود بنی قینقاع با پیامبر و مسلمانان ارائه می‌دهد. گزارش‌های اختصاصی او از غزوه بنی قینقاع دربرگیرنده موارد ذیل است:

۱. اولین گروه پیمان‌شکن یهود که با رسول خدا وارد جنگ شدند،
۲. تسلیم شدن یهود به حکم رسول خدا،
۳. برداشتن ۳ کمان و ۲ زره بنی قینقاع توسط پیامبر قبل از تقسیم غنائم،
۴. تخمیس بقیه غنیمت‌ها (ابن سعد، ۱۴۱۸: ۲۱/۲-۲۲).

سیره ابن هشام

ابن هشام در سیره خود که برگرفته از مطالب ابن اسحاق است در خصوص درگیری یهود بنی قینقاع با پیامبر اختصاصاً به موارد زیر اشاره می‌کند.

۱. دعوت ایشان به اسلام از سوی حضرت محمد (ص)،
۲. عهدشکنی یهود و تعرض به حیثیت یک زن مسلمان از سوی ایشان،
۳. نزول آیات ۱۲ و ۱۳ آل عمران پس از تهدید یهود به جنگ،
۴. نزول آیات ۵۱ و ۵۲ سوره مائده در ارتباط با رفتار منافقانه ابن اُبی (ابن هشام، بی تا: ۴۷/۲-۴۸).

تاریخ طبری

طبری با توجه به این که از نظر زمانی نسبت به منابع منتخب دیگر متأخر است عمده گزارش‌هایش درباره بنی قینقاع متأثر از منابع قبلی از جمله مغازی واقدی است (طبری، ۱۳۸۷: ۴۷۹/۲-۴۸۲).

۲،۲،۲. موارد مشترک میان قرآن و منابع منتخب

در بررسی و مقایسه گزارش‌های قرآن و منابع منتخب نکات مشترک شامل: پیمان‌شکنی بنی قینقاع (براساس روایات تفسیری) کوچاندن بنی قینقاع از مدینه، وعده عذاب آخرتی به ایشان، مربوط دانستن آیه و اما تخافن من قوم. به عهدشکنی یهود بنی قینقاع و تصمیم به برخورد سخت با پیمان‌شکنان می‌باشد که هم در قرآن و هم در گزارش‌های منبع منتخب بدان اشاره شده است.

جدول شماره ۱: موارد مشترک قرآن و منابع منتخب درباره غزوه بنی قینقاع.

محتوای گزارش	قرآن	مغازی واقدی	طبقات ابن سعد	سیره ابن هشام	تاریخ طبری
پیمان‌شکنی یهود.	●	●	●	●	●
کوچاندن بنی قینقاع از مدینه.	●	●	●	●	●
وعده عذاب آخرتی به ایشان.	●	●	●	●	●
مربوط دانستن آیه «و اما تخافن من قوم...» بنا بر برخی روایات و نه تصریح آیه به عهدشکنی یهود بنی قینقاع.	●	●	●	●	●

۲،۲،۳. موارد تفاوت قرآن با منابع منتخب

در بررسی و مقایسه گزارش‌های قرآن با منابع منتخب این نکات قابل تأمل است. منابع منتخب در موضوع بنی قینقاع عمدتاً به حوادث جاری اشاره کرده اما گزارش‌های قرآن مبتنی بر یک الگوی خاص که همان الگوی نگرشی است درصدد ارائه یک الگوی کامل برای مسلمانان در برخورد با دشمنان از جمله یهود عهدشکن و منافق می‌باشد. قرآن در این موضوع به صورت مصداقی ورود نمی‌کند بلکه یک حکم کلی و کامل را تبیین کرده که مسلمانان در هر زمان و مکان دیگری که با عهدشکنی متعاهدین با خود مواجه شدند بتوانند از راهکار قرآن برای مواجهه با آن‌ها استفاده نمایند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان نکات شاخصی را که در قرآن کریم موردعنایت قرار گرفته است به شرح ذیل بیان کرد:

نکات قرآنی با فرض قبول تسری آیه به عهدشکنی یهود از جمله بنی قینقاع می‌باشد.

۱. قرآن کریم به ارتباط آیه مذکور با عهدشکنی بنی قینقاع تصریح ندارد.

۲. ارائه الگوی کامل برای غلبه بر دشمن پیمان شکن که نکات آن در بخش نکات قرآنی آورده شد.

۳. قرآن خیانت و عهدشکنی را از هر کس که سر بزند سرزنش می کند.

۴. توجه دادن قرآن کریم به ضرورت انفاق مسلمین برای تجهیز سپاه اسلام.

۵. قرآن کفر اهل کتاب را دلیل پیمان شکنی ایشان می داند.

با توجه به موارد فوق الذکر روشن می شود که گزارش های قرآن کریم در موضوع عهدشکنی نیز مانند سایر آیات قرآن کریم معطوف به اهداف هدایتی قرآن (الگوی نگارشی) می باشد لذا آیات قرآن کریم برخلاف گزارش های منابع تاریخی، بدون نام بردن از اشخاص یا گروه های عهدشکن (الگوی نگارشی و پردازشی) به اصل موضوع پیمان شکنی پرداخته و با پرده برداری از ماهیت افراد پیمان شکن با عنوان «بدترین موجودات» و ریشه یابی دلیل پیمان شکنی در باورهای عقیدتی اشخاص، که همان کفر به حقیقت می باشد، یک تابلوی تمام نما از عهدشکنی و دلایل آن عرضه کرده است. از سوی دیگر، با برحذر داشتن مسلمانان از خیانت در عهد و پیمان و اعلام بیزاری خداوند از خائنین، از ظرفیت هدایتی تاریخ کمال بهره برداری را نموده است و این همان چیزی است که در میان مورخان به ندرت مشاهده می شود. به علاوه با توجه دادن به ضرورت انفاق مسلمین برای تجهیز سپاه اسلام در برخورد با پیمان شکنان، به این نکته توجه می دهد که اعلام بیزاری از پیمان شکنی و پیمان شکنان کافی نیست بلکه باید علاوه بر جهاد با جان، برای جهاد با مال هم آماده بود.

جدول شماره ۲: موارد تفاوت قرآن و منابع منتخب درباره غزوه بنی قینقاع.

تاریخ طبری	سیره ابن هشام	طبقات ابن سعد	مغازی واقدی	قرآن	محتوای گزارش
-----	-----	-----	-----	●	عدم تصریح آیه مذکور با عهدشکنی بنی قینقاع
●	-----	-----	-----	●	خیانت و عهدشکنی بنی قینقاع
-----	-----	-----	-----	●	ضرورت انفاق مسلمین برای تجهیز سپاه اسلام علیه یهود
-----	-----	-----	-----	●	کفر اهل بنی قینقاع دلیل پیمان شکنی

جدول شماره ۳: گزارش قرآن و منابع منتخب درباره مواجهه پیامبر (ص) با یهود بنی قینقاع

موضوع کلی	قرآن	مغازی واقدی	طبقات ابن سعد	سیره ابن هشام	تاریخ طبری
۱- وجود پیمان	اشاره به نقض عهد از سوی یهود وجود پیمان بین پیامبر و یهود را تأیید می‌کند	تصریح به پیمان‌شکنی بنی قینقاع و مربوط دانستن آیه «و اما تخافن...» به جریان بنی قینقاع	تصریح به پیمان‌شکنی بنی قینقاع و مربوط دانستن آیه «و اما تخافن...» به جریان بنی قینقاع	تصریح به پیمان‌شکنی بنی قینقاع و مربوط دانستن آیه «و اما تخافن...» به جریان بنی قینقاع	تصریح به پیمان‌شکنی بنی قینقاع و مربوط دانستن آیه «و اما تخافن...» به جریان بنی قینقاع
۲- علت پیمان‌شکنی	حسادت و کفر ناشی از آن	حسادت یهود	حسادت یهود	حسادت یهود	حسادت یهود
۳- دلیل برخورد پیامبر با ایشان	خیانت به عهد و پیمان براساس روایت تفسیری	تصمیم بنی قینقاع به جنگ با پیامبر با موضع گرفتن در قلعه‌هایشان	سرکشی بنی قینقاع بعد از پیروزی مسلمانان در بدر	عهدشکنی یهود و تعرض به حیثیت یک زن مسلمان از سوی ایشان	خیانت بنی قینقاع و پیمان‌شکنی ایشان
۴- سرانجام بنی قینقاع	نظر می‌رسد می‌توان عبارت «تحشرون» را به همین معنا گرفت که منظور از حشر کوچاندن بنی قینقاع در دنیا و سوق دادن ایشان به جهنم در آخرت است.	کوچاندن بنی قینقاع از مدینه به حکم رسول خدا	تسلیم شدن یهود به حکم رسول خدا و کوچاندن ایشان از سوی رسول خدا	اخراج ایشان از مدینه به حکم رسول خدا	تصمیم به مجازات اعدام برای بنی قینقاع و ممانعت ابن‌ابی از این کار و نهایتاً اخراج بنی قینقاع از مدینه

نتیجه‌گیری

در بررسی و مقایسه گزارش‌های قرآن و منابع تاریخی منتخب در خصوص غزوه بنی قینقاع با توجه به دیدگاه قرآن کریم که در چهارچوب دو الگوی نگرشی و پردازشی به این موضوع پرداخته و منابع تاریخی که صرفاً با رویکردی گزارشی به این حادثه اشاره کرده‌اند، تشابهات و تفاوت‌هایی وجود دارد. نکات مشترک شامل: پیمان‌شکنی بنی قینقاع (براساس روایات تفسیری) و تصمیم به

برخورد سخت با پیمان شکنان هست که هم در گزارش های (پردازش های) قرآن و هم در گزارش های منابع تاریخی منتخب بدان اشاره شده است و اما در باب تفاوت ها، منابع تاریخی در موضوع بنی قینقاع عمدتاً به حوادث جاری اشاره کرده اما گزارش های قرآن (الگوی نگرشی) مبتنی بر ارائه یک الگوی کامل برای مسلمانان در برخورد با دشمنان از جمله یهود عهد شکن و منافق هست. قرآن در این موضوع به صورت مصداقی الگو نمی دهد بلکه یک حکم کلی و کامل را تبیین کرده که مسلمانان در هر زمان و مکان دیگری که با عهد شکنی متعاهدین با خود مواجه شدند بتوانند از راهکار قرآن برای مواجهه با آن ها استفاده نمایند. با توجه به مباحث فوق، نتایج حاصل از این پژوهش درباره تشابهات گزارش های قرآن و منابع منتخب عبارتند از: پیمان شکنی بنی قینقاع (بر اساس روایات تفسیری) کوچاندن بنی قینقاع از مدینه، وعده عذاب آخرتی به ایشان، مربوط دانستن آیه **وَ اِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ** به عهد شکنی یهود بنی قینقاع و تصمیم به برخورد سخت با پیمان شکنان (جدول شماره ۱) و در بررسی و مقایسه تفاوت های گزارش های قرآن با منابع منتخب در خصوص غزوه بنی قینقاع (جدول شماره ۲) این نکات قابل تأمل است؛ منابع منتخب در موضوع بنی قینقاع عمدتاً به حوادث جاری اشاره کرده اما گزارش های قرآن مبتنی بر یک الگوی خاص که همان الگوی نگرشی است در صدد ارائه یک الگوی کامل برای مسلمانان در برخورد با دشمنان از جمله یهود عهد شکن و منافق هست. قرآن در این موضوع به صورت مصداقی ورود نمی کند بلکه یک حکم کلی و کامل را تبیین کرده که مسلمانان در هر زمان و مکان دیگری که با عهد شکنی متعاهدین با خود مواجه شدند بتوانند از راهکار قرآن برای مواجهه با آن ها استفاده نمایند.

با عنایت به مباحث فوق و صرف نظر از مصادیق انعکاس یافته در قرآن و منابع منتخب در خصوص غزوه بنی قینقاع که در متن مقاله بدان پرداخته شد، همان گونه که اشاره شد نتایج حاصل از این پژوهش نشان دهنده این حقیقت است که ماهیت گزارش های قرآنی ولو در صورت شباهت با گزارش های منابع منتخب متفاوت بوده و صرفاً جهت اطلاع و آگاهی ارائه نگردیده است. بلکه هدف قرآن از ارائه گزارش های تاریخی، ضمن معرفی کردن و نشان دادن ماهیت مخالفان و دشمنان اسلام از جمله یهود، به مسلمانان از دو جهت هشدار می دهد، یکی از جهت آگاهی آنها نسبت به ماهیت یهود و دیگری پرهیز از اقدامات مشابه اقدامات یهود.

منابع و مآخذ

ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ ه.ق). **تفسیر القرآن العظیم** (ابن ابی حاتم). عربستان: مکتبه نزار مصطفی الباز.

ابن سعد، محمد بن سعد (۱۴۱۸ ه.ق). **الطبقات الكبرى**. ج ۲. بیروت: دارالکتب العلمیه.
ابن عجبیه احمد بن محمد (۱۴۱۹ ه.ق). **البحر الممدید فی تفسیر القرآن المجید**. قاهره: نشر دکتر حسن عباس زکی.

ابن کثیر دمشقی اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ ه.ق). **تفسیر القرآن العظیم**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
منشورات محمدعلی بیضون.

_____ (۱۴۱۹ ه.ق). **تفسیر القرآن العظیم** (ابن کثیر). بیروت: دارالکتب العلمیه. منشورات محمدعلی بیضون.

ابن هشام، عبدالملک (بی تا). **السیره النبویه**، ج ۱ و ۲. تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم البیاری و عبدالحفیظ شلبی. بیروت: دارالمعرفه.

ابن عساکر، علی بن حسن (۱۴۱۵ ه.ق). **تاریخ مدینه دمشق**. ج ۱۹. بیروت: دارالفکر.
اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف (۱۴۲۰ ه.ق). **البحر المحیط فی التفسیر**. بیروت: دارالفکر.
بلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷ ه.ق). **کتاب جمل من انساب الأشراف**. تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی. ج ۱. بیروت: دارالفکر.

بیات، علی، قدریه تاجبخش (۱۳۸۶). «وثاقت پیمان نامه مدینه». **مجله پژوهش دینی**. ش ۱۵. ص ۸۷-۱۱۰.

بیضاوی عبدالله بن عمر (۱۴۱۸ ه.ق). **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**. ج ۲. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

_____ (۱۴۱۸ ه.ق). **أنوار التنزیل و أسرار التأویل**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین (۱۴۰۵ ه.ق). **دلایل النبوه و معرفه احوال صاحب الشریعه**. ج ۳. تحقیق عبدالمعطی قلجی. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ ه.ق). **الکشف و البیان عن تفسیر القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

جصاص، احمد بن علی (۱۴۰۵ ه.ق). **أحكام القرآن**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
جعفری، یعقوب (۱۳۷۶). **تفسیر کوثر**. ج ۳. قم: انتشارات هجرت.

جعفری، یعقوب (۱۳۸۴). **تاریخ اسلام از منظر قرآن**. قم: نشر معارف.
داداش نژاد، منصور (۱۳۸۵). «نگاهی گذرا به تفاوت سیره نبوی در قرآن و کتب سیره»، **مجموعه مقالات**

همایش بین‌المللی سیره شناختی پیامبر اعظم (ص) ۲۸ و ۲۹ آذر ماه. ص ۱۴۱ به بعد.
دانش کیا، محمدحسین (۱۳۹۳). «اهداف و ویژگی‌های تاریخ در قرآن با تأکید بر تاریخ اسلام». **تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی**. دوره پنجم. شماره ۱۶. ص ۵۵-۹۰.

دانش کیا، محمد حسین (۱۳۹۳). **نگاهی دیگر به تاریخ در قرآن (تشابه‌ها، تفاوت‌ها و**

تعارض‌های گزارش‌های تاریخی قرآن با منابع منتخب، بررسی موردی غزوه بدر،

احد و تبوک). قم: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها. دفتر نشر معارف.

دروزة، محمد عزت (۱۳۸۳ ه.ق). **التفسیر الحدیث**. قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.

دیاربکری، حسین (بی تا). **تاریخ الخمیس فی احوال انفس النفیس**. ج ۱. بیروت: دار الصادر.

ذهبی، شمس‌الدین ابوعبدالله (۱۴۰۷ ه.ق). **تاریخ الاسلام**، تحقیق: د. عمر عبدالسلام تدمری. بیروت: دار

الکتاب العربی.

رازی، فخرالدین ابوعبدالله محمد بن عمر (۱۴۲۰ ه.ق). **مفاتیح الغیب**. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

رشیدالدین میبدی، احمد بن ابی سعد (۱۳۷۱). **کشف الأسرار و عدة الأبرار**. تهران: انتشارات امیرکبیر.

زحیلی، وهبة بن مصطفى (۱۴۲۲ ه.ق). **تفسیر الوسیط**. دمشق: دارالفکر.

سبحانی، جعفر (۱۳۸۶). **فروغ ابدیت؛ تجزیه و تحلیل کاملی از زندگی پیامبر اکرم (ص)**. قم:

بوستان کتاب.

_____ (۱۳۸۸). **منشور جاوید**، ج ۶، قم: مؤسسه امام صادق (ع). چاپ دوم.

سبزواری نجفی، محمد بن حبیب‌الله (۱۴۰۶ ه.ق). **الجدید فی تفسیر القرآن المجید**. ج ۳. بیروت: دار

التعارف للمطبوعات.

سمرقندی، نصرین محمد بن احمد (بی تا). **بحر العلوم**. بی جا. بی نا.

سمهودی، نورالدین (۱۴۰۱ ه.ق). **وفاء الوفاء به اخبار دارالمصطفی**. ج ۱. بیروت: داراحیاء التراث

العربی.

سید بن قطب، بن ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ ه.ق). **فی ظلال القرآن**. بیروت-قاهره: دارالشروق.

شاذلی، ابراهیم حسین (سید قطب) (۱۴۱۵ ه.ق). **التصویر الفني فی القرآن**. بیروت: دارالشروق.

شاکر، محمد کاظم (۱۳۹۱). «تفسیری تاریخی از یهود بر اساس قرآن کریم». **دو فصلنامه کتاب قیام**. دوره

دوم. شماره ۶.

صادق‌نیا، مهرباب، حسین سلیمانی و سید محمدعلی طباطبایی (۱۳۹۲). «بررسی آیات مرتبط با یهودیت در

المیزان». **مجله مطالعات تفسیری**. شماره ۱۳. ص ۷-۳۰.

صادقی تهرانی، محمد (۱۳۶۵). **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن**. قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.

صادقی، مصطفی (۱۳۸۲). **پیامبر (ص) و یهود حجاز**. قم: انتشارات بوستان کتاب.

صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۱). **سنت‌های تاریخ در قرآن**. ترجمه سید جلال‌الدین موسوی. تهران:

انتشارات تفاهم. چاپ سوم.

طباطبایی، محمدحسین (۱۴۰۷ ه.ق). **المیزان فی تفسیر القرآن**. ج ۳-۹، دفتر انتشارات اسلامی جامعه

مدرسین حوزه علمیه قم.

- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- _____ (۱۳۳۸ ه. ق.). **اعلام الوری باعلام الهدی**. به تصحیح علی‌اکبر غفاری: تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۲). **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. ج ۴. تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷ ه. ق.). **تاریخ الامم والملوک المشهور بالتاریخ طبری**. ج ۲. محمد ابوالفضل ابراهیم. بیروت: دارالتراث.
- عارف کشفی، سید جعفر (۱۳۹۵). **رسول خدا (ص) و یهود**. ویراستاران سیدمحمدرضا رهنمایی، سیدمحمد کاظم مددی الموسوی. قم: دانشگاه ادیان و مذاهب. نشر ادیان.
- العاملی جعفر مرتضی (۱۴۲۶ ه. ق.). **الصحیح من سیره النبی الأعظم**. ج ۳. قم: دار الحدیث.
- فعال عراقی، حسین (۱۳۸۱). **یهود در المیزان**. تهران: انتشارات سبحان.
- فیض کاشانی، ملا محسن (۱۴۱۸ ه. ق.). **الأصفی فی تفسیر القرآن**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی. قرآن کریم.
- کریمی، محمود، رحیم امرایی (۱۳۹۱). «تفسیر قصص قرآن در رویکرد علامه طباطبائی»، **مجله علمی و ترویجی معرفت**. شماره ۱۷۳. از ص ۲۱ تا ۴۰.
- محلی، جلال‌الدین / جلال‌الدین سیوطی (۱۴۱۶ ه. ق.). **تفسیر الجلالین**. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات.
- مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۴ ه. ق.). **تفسیر الکاشف**. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- نووی جاوی، محمد بن عمر (۱۴۱۷ ه. ق.). **مواح لیبید لکشف معنی القرآن المجید**. بیروت. دار الکتب العلمیه.
- واحدی، علی بن احم (۱۴۱۱ ه. ق.). **اسباب نزول القرآن**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- واقدی، محمد بن عمر (۱۴۰۹ ه. ق.). **المغازی**. ج ۱. التحقیق مارسدن جونز. بیروت: منشورات الاعلمی للمطبوعات.
- الویری، محسن (۱۳۸۹). «نگاه تاریخی قرآن و تاریخ‌نگاری مورخان مسلمان (نگاه موردی به علت پیروزی مسلمانان در غزوه بدر)» **پژوهشنامه تاریخ اسلام**. سال یکم. شماره یکم. ص ۱۹-۳۷.

References in English

- Al-Āmilī, Dj.M. 2005. Al-Şahīḥ min Sīrah al-Nabī al-ʿAẓam. Vol.3. Dār al-Ḥadīth Qum. (In Persian) (**Book**)
- Alwīrī, M. 2010. Niġāhi Tārīkhīyi Qurān wa Tārīkhī Niġārīyi Musalmānān. History of Islam, 1(1): 19-37. (In Persian) (**Journal**)
- Andulusī, A.H.M.Y. 1999. Al-Baḥr al-Muḥīṭ fī Tafṣīr. Dār al-Fikr, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Ārif Kashafī, S.Dj. 2016. Rasūli Khudā (PBUH) wa Yahūd. S.M.R. Rahnamāi. & S.M.K. Madadī. (Editors). Adyān, Qum. (In Persian) (**Book**)

- Balādhurī, A.Y.Dj. 1996. Kitāb Djumal min Ansāb al-Ashrāf. Vol.1. S. Zikār. & R. Zarkilī. (Editors). Dār al-Fikr, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Bayāt, ‘A. & K. Tādjbakhsh. 2007. Withākati Piymān Nāmih Madīnih. Pazhhishi Dīnī, 15: 87-110. (In Persian) (**Journal**)
- Baydāwī, ‘A.‘A. 1997. Anwār al-Tanzīl wa Asrār al-Ta’wīl. Vol. 2. Dār al-Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Biyhakī, A.A.A. 1985. Dalāyil al-Nubuwah wa Ma’rifat Ahwālī Şāhib al-Sharī‘ah. Vol. 3. ‘A. Qal’adjī. (Editor). Dār al-Kutub al-‘Ilmīyih, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Dādāshzādih, M. 2006. Nigāhī Gudharā bi Tafāwuti Sīrih Nabawī dar Kurān wa Kutubi Sīrih. International Symposium of Payāmbari A’zam (PBUH), P: 141-.... (In Persian) (**Journal**)
- Dānishkiyā, M.H. 2015. Ahdāf wa Wīzhigīhāyi Tārīkhi bā Ta’kīd bar Tārīkhi Islām. Tārīkhi Farhang wa Tamadun Islāmī, 5(16): 55-90. (In Persian) (**Journal**)
- _____. 2015. Nigāhī Dīgar bi Tārīkhi dar Qurān. Ma’ārif, Qum. (In Persian) (**Book**)
- Darūzih, M.‘I. 2004. Al-Tafsīr al-Ḥadīth. Dār al-Ihyā’ al-Kutub al-‘Arabī, Cairo. (In Arabic) (**Book**)
- Dhahabī, Sh.A. 1987. Tārīkh al-Islām. Dr.‘A. Tadmurī. (Editor). Dār al-Kitāb al-‘Arabī, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Dīyār Bikī, H. (n.d). Tārīkh al-Khamīs fī Ahwālī Anfus al-Naffs. Vol. 1. Dār al-Şādīr, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Dja‘farī, Y. 1997. Tafsīr al-Kūthar. Vol. 3. Hidjrat, Qum. (In Persian) (**Book**)
- _____. 2005. Tārīkhi Islām az Manzari Qurān. Ma’ārif, Qum. (In Persian) (**Book**)
- Djaşāş, A.‘A. 1985. Ahkām al-Qurān. Dār al-Ihyā’ al-Turāth al-‘Arabī, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Fiyd Kāshānī, M.M. 1997. Al-’Aşfi fī Tafsīr al-Qurān. Islamic Propagation Center, Qum. (In Persian) (**Book**)
- Ibn Abī Ḥātam, ‘A.M. 1998. Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm. Nazār Muşţafā al-Bāz, Saudi Arabia. (In Arabic) (**Book**)
- Ibn ‘Adjībīh, A.M. 1998. Al-Baḥr al-Madīd fī Tafsīr al-Qurān al-Madjīd. Ḥ. ‘A. Zakī, Cairo. (In Arabic) (**Book**)
- Ibn ‘Asākir, ‘A.Ḥ. 1994. Tārīkhi Madīnih Damishk. Vol. 19. Dār al-Fikr, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Ibn Hishām, ‘A. (n.d). Al-Sīrah al-Nabawīyah. Vol. 1&2. M. Al-Sakā. & I. Al-Bayārī. & ‘A. Şhalbī. (Editors). Dār al-Ma’rifah, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Ibn Kathīr Damishkī, I. ‘A. 1998. Tafsīr al-Qurān al-‘Azīm. Dār al-Kutub al-‘Ilmīyih, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Ibn Sa’d, M.S. 1997. Al-Ṭabaqāt al-Kubrā. Vol.2. Dār al-Kutub al-‘Ilmīyih, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Karīmī, M. & R. Umarāī. 2012. Tafsīri Kīşāşi Qurān dar Rūykardi ‘Alāmih Ṭabāṭabāī. Ma’rifat, 173: 21-40. (In Persian) (**Journal**)
- Kurāni Karīm.
- Maḥālī, Dj. & Dj. Suyūfī. 1995. Tafsīr al-Djalālīn. Al-Nūr, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Mughnīyih, M.Dj. 2003. Tafsīr al-Kāshīf. Dār al-Kutub al-Islāmīyih, Tehran. (In Arabic) (**Book**)
- Nuwī Djāwī, M.‘U. 2003. Marāḥ Labīd li Kāshf Ma’nī al-Qurān al-Madjīd. Dār al-Kutub al-Ilmīyih, Beirut. (In Arabic) (**Book**)

- Rashīd al-Dīn Miybudī, A.A.S. 1992. Kashf al-Asrār wa 'Udat al-Abrār. Amīr Kabīr, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Rāzī, F.A.M. 'U. 1999. Mafātīh al-Ghiyb. Dār al-Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Subhānī, D.J. 2007. Furūghī Abadīyat. Būstāni Kitāb, Qum. (In Persian) (**Book**)
- _____ 2009. Manshūrī Dījāwīd. Vol.6. 2nd Ed. Imam Šādiq (PBUH), Qum. (In Persian) (**Book**)
- Sabziwārī Nadjafī, M.H. 1986. Al-Djadīd fī Tafsīr al-Ḳurān al-Madīd. Vol.3. Dār al-Ta'āruf Lilmaṭbū'āt, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Samarkandī, N.M.A. (n.d). Baḥr al-'Ulūm. (n.n), (n.p). (In Arabic) (**Book**)
- Samhūdī, N. 1981. Wafā' al- Wafā' bi Akhbāri Dār al-Muṣṭafā. Dār al-Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Siyyid bin Ḳuṭb, I.Šh. 1992. Fī Zilālī Ḳurān. Dār al-Šhurūḳ, Beirut-Cairo. (In Arabic) (**Book**)
- Shādhilī, I.H. 1995. Al-Taṣwīr al-Fannī fī Ḳurān. Dār al-Šhurūḳ, Beirut-Cairo. (In Arabic) (**Book**)
- Shākīr, M.K. 2012. Tafsīrī Tārīkhī az Yahūd bar Asāsi Ḳurāni Karīm. Kitābi Ḳayyim, 2(6). (In Persian) (**Journal**)
- Šādiḳniyā, M. & H. Suliymanī. & S.M.'A. Ṭabāṭabāi. 2013. Barrisiyi Āyati Murtabiṭ bā Yahūdīyat dar al-Mīzān. Muṭālī'āti Tafsīrī, 13: 7-30. (In Persian) (**Journal**)
- Šādiḳī Tihirānī, M. 1986. Al-Furqān fī Tafsīr al-Ḳurān bil-Ḳurān. Farhangi Islāmī, Qum. (In Persian) (**Book**)
- Šādiḳī, M. 2002. Payāmbār (PBUH) wa Yahūdi Ḥidjāz. Būstāni Kitāb, Qum. (In Persian) (**Book**)
- Šādr, S.M. 2001. Sunathāyi Tārīkhī dar Ḳurān. 3rd Ed. S.Dj. Mūsawī. (Translator). Tafāhum, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ṭabarī, A.Dj.M.H. 1967. Tārīkh al-Umam wa al-Mulūk. Vol.2. M.A. Ibrāhīm. (Editor). Dār al-Turāth, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Ṭabarsī, F.H. 1920. A'lām al-Warā bi A'lām al-Hudā. 'A.A. Ḡhafārī. (Editor). Maktabah al-'Ilmīyah al-Islāmīyah, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1993. Madjma' al-Bayān fī Tafsīr al-Ḳurān. Nāṣir Khusrū, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- _____ 1993. Madjma' al-Bayān fī Tafsīr al-Ḳurān. Vol. 4. Nāṣir Khusrū, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Ṭabāṭabāi, M.H. 1985. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Ḳurān. Vol. 3-9. The Society of Seminary Teachers of Qum, Qum. (In Persian) (**Book**)
- Tha'labī Nishābūrī, A.A.A.A. 2001. Al-Kashf wa al-Bayān 'an Tafsīr al-Ḳurān. Dār al-Ihyā' al-Turāth al-'Arabī, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Ṭabāṭabāi, M.H. 1985. Yahūdi dar al-Mīzān. Subhān, Tehran. (In Persian) (**Book**)
- Wāhidī, 'A.A. 1991. Asbāb Nuzūl al-Ḳurān. Dār al-Kutub al-Ilmīyah, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Wākidī, M.'A. 1989. Al-Maghāzī. Vol. 1. M. Jones. (Editor). Al-Ilmīyah, Beirut. (In Arabic) (**Book**)
- Zuhīyī, W.M. 2001. Tafsīr al-Wasīṭ. . Dār al-Fikr, Damascus. (In Arabic) (**Book**)

**A study and analysis of the reflection of Ghazwa Banu Qaynaqa'
in Quran with an emphasis on Quran's attitudinal and
authorship patterns¹**

Bahman Zeinali²

Mohammad Sadegh Hoseiny³

Received: 17/10/2018

Accepted: 29/01/2019

Abstract

At the beginning of the establishment of the Islamic government, the Messenger of God (SAWS) started to take purposeful measures in order to strengthen his newborn governance. One of his outstanding measures was to codify a general treaty among all the people of Medina including the Jews, which allowed for peaceful coexistence in the town.

Among the Jewish tribes inhabiting Medina, Banu Qaynaqa signed the treaty with the Messenger of God. However, for some reasons to be discussed in the article, later on they took the pathway of hostility and enmity to Islam and the Prophet. Having become unable to oppose the Prophet and Muslims, eventually they surrendered and were banished from Medina in accordance with the divine decision. The opposition between Banu Qaynaqa and the Messenger of God is among the cases addressed by Quran.

¹. DOI: 10.22051/hph.2019.20742.1236

². Assistant Professor of History Department of History and Iranology, Faculty of Literature, Isfahan University (responsible author) .bahman.zeinali@gmail.com

³. Instructor, Department of Education, Azad University of Isfahan.
sadegh.hoseynik@yahoo.com

Biannual Journal of Historical Perspective & Historiography Alzahra
University
Vol.28, No.21, 2018
<http://hph.alzahra.ac.ir/>

The present article aims to answer the question what is the Quran attitudinal and authorship approach to the opposition. In view of the philosophy of the revelation of Quran, i.e. the guidance of the humankind, it seems that the Quran historical working-through of historical events including Ghazwa Banu Qaynaqa is unique from both attitudinal and authorship perspectives and directed at the objective of guidance, which distinguishes Quran from historical sources.

Keywords: Quran, Banu Qaynaqa Alwaghedi Kitab al-Tarikh wa al-Maghazi, Ibn Sa'd Kitab al-Tabaghat, Ibn Hisham's The Life of the Prophet, The History of al-Tabari

